

رویکرد نهج‌البلاغه به ظلم و نفاق سیاسی به عنوان دو ضدارزش

حسن رضایی هفتادر*

سمیه حسینی کاکلکی**

چکیده

اسلام، آیینی ارزش آفرین است؛ با ارزش‌های ناهنجار و ناهمسوی با کرامت انسانی، مبارزه کرده و نظامی از ارزش‌های الهی و انسانی بنیان نهاده است. حضرت علی (ع) برترین مفسر دین و قرآن به شمار می‌آید که جانش آمیخته با معارف قرآن و زندگی‌اش همراه با آن است. پژوهش حاضر، با توجه به مطلب مذکور و تأکید بر اینکه معارف علوی گویاترین، استوارترین و عینی‌ترین آموزه‌های مرتبط با ابعاد دین و زندگی است و نهج‌البلاغه، مهم‌ترین سندی است که می‌تواند اندیشه علوی را گزارش کند، ضدارزش‌ها را در حوزه مسائل سیاسی از منظر نهج‌البلاغه به بحث نهاده است.

در آغاز، سیاست را در نگاه حضرت دنبال می‌کند. پس از آن دو ضدارزش سیاسی ظلم و نفاق را برمی‌رسد که در نهج‌البلاغه نمود بیشتری داشته‌اند. البته ادعایی نیست که همه ضدارزش‌های سیاسی ذکر شده در نهج‌البلاغه آورده شده؛ بلکه در حد امکان، مهم‌ترین مطالب مربوط به موضوع مذکور که در بیانات امام علی (ع) گسترده شده، در قالب عناوینی اصلی آمده و سپس بقیه اشارات وی به صورت ریزموضوعی در بحث گنجانده شده است.

کلیدواژه‌ها: علی (ع)، نهج‌البلاغه، سیاست، ضدارزش، ظلم، نفاق.

* دانشیار دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، hrezaii@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تهران، hosainy110@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲

۱. مقدمه

نابودی ارزش‌ها و گرایش به ضد ارزش‌ها، از جمله آفات هر نظام سیاسی است. گرایش سیاستمداران و قدرتمندان حکومتی به خودکامگی و نفاق سیاسی، سبب ظهور هرگونه ظلم به ملت‌ها خواهد شد. حضرت علی (ع) در جایگاه مفسر بزرگ قرآن، در میراث بزرگ خویش که با دقت و ژرفایی سخن گفته، بارها بر ارزش‌ها در همه حوزه‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، رفتاری و ... تأکید فرموده و بر ضد ارزش‌ها خط بطلان کشیده و برای انسان‌ها در گذرگاه زمان، دست‌مایه و آیین‌نامه سترگی برای سامان دادن جامعه‌ای برین وانهاده است.

این پژوهش برآن است تا با استفاده از نهج البلاغه به پرسش‌های ذیل پاسخ دهد:

- حضرت علی (ع) چه نوع نگاهی به سیاست دارد؟
- ظلم در کلام حضرت امیر (ع) با چه واژه‌هایی مشابهت دارد و چه انواعی از این رفتار ضد ارزشی را در شخص سیاستمدار می‌توان دید و در نهایت، یک نظام ظالمانه، چه آثاری به دنبال خواهد داشت؟
- از نگاه علی (ع)، منافق سیاسی را چگونه می‌توان شناخت و حضرت چگونه برخوردی با منافقان سیاسی داشت؟

۲. سیاست از نگاه امام علی (ع)

بیشترین جلوه‌های سیاست و کشورداری حضرت، در گفتارهای وی در نهج البلاغه دیده می‌شود. از سخنان خصوصی و نامه‌ها به افراد گرفته تا هشدارهای عمومی، همه از تلاش حضرت در اداره امور مملکت حکایت می‌کند.

رویکرد اصلی و غالب در اندیشه سیاسی علی (ع) «سیاست، آن‌گونه که باید باشد»، معرفی شده است. در حقیقت این‌گونه نگاه سیاسی، اصلی‌ترین و مهم‌ترین نگرش برای آغاز یک حکومت‌داری الهی- انسانی است. حضرت که در تبیین اصول و احکام سیاسی اسلام، تسلیم ضوابط و قواعد غالب در امر سیاست نیست، برای استقرار وضعیتی مطلوب مجاهدتی گسترده دارد. وی سیاست را آن‌گونه که باید باشد مطلوب می‌داند نه آن‌گونه که هست! آن جایی که حکومت‌های فاسد و باطل را با توجه به ظاهر اسلام‌گونه‌شان به نقد می‌کشد، نشان‌دهنده این است که سیاست آنان آن‌گونه که باید، نیست. ارزش‌هایی بوده که

خرج حکمرانان و سیاسیان شده، در صورتی که آنان باید خود و افکار خود را خرج ارزش‌ها می‌کردند. بنابراین، با توجه به این دیدگاه حضرت که رویکرد غالب اوست، می‌توان اولین معیارهای وی را در سلوک سیاسی، بر معیارهای حق مبتنی دانست که براساس موازین اسلام و قرآن متبلور شد (غلامعلی، ۱۳۸۹: ۲۴۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۲: ۱۵-۱۶؛ استادی، ۱۳۷۹: ۱۴۴). آنجا که آغاز حکومت و رأس قدرت قرار گرفتنش را نمی‌خواهد با عملی ضد ارزشی شروع کند. حاضر نمی‌شود پیشنهاد عبدالرحمان بن عوف را بپذیرد و بگوید: «آری! من به اجتهاد شیخین عمل خواهم کرد»؛ یعنی سیاست را آن‌گونه که هست بپذیرد.

سیاست و قدرت در اندیشه حضرت علی (ع) ارزش ذاتی ندارد. او حکومت را برای رسیدن به قدرت نمی‌خواهد؛ بلکه برای احیای حق، تحقق ارزش‌های الهی و بقای صداقت و پاکی می‌خواهد (صائب، ۱۳۸۳: ۸۴؛ موسوی، ۱۳۸۰: ۱۲۹). وی حاضر نیست حکومتش را بر پایه نیرنگ قرار دهد؛ زیرا موازین شرع، حضرت را از این عمل باز داشته است؛ چنان‌که خود می‌فرماید: «اگر نیرنگ ناپسند نبود، من زیرک‌ترین افراد بودم». (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۲۰۰)

از نظر حضرت علی (ع) سیاست و حکومت هدف نیست؛ بلکه وسیله است. حکومت به معنای مسند و منصب در نظر وی ارزشی ندارد تا آنجا که از آب بینی بز (همان، خطبه ۳)، استخوان خوک در دست جذامی (همان، حکمت ۲۳۶)، برگ جویده‌ای که در دهان ملخی باشد (همان، خطبه ۲۲۴) و کفش کهنه (همان، خطبه ۳۳) بی‌ارزش‌تر است. ارزش حکومت از دیدگاه علی (ع)، به آن است که پلی برای خدمت به خدا و بندگان و برپاداشتن حق و دفع باطلی باشد. مفهوم قدرت در نگاه حضرت به هیچ‌وجه به مفهوم سلطه، برتری جویی، خودمحموری، قدرت‌طلبی و مکننت‌جویی نیست. (حجازی، ۱۳۶۰: ۲۱۱)

نفس حکومت و نظام سیاسی برای جامعه از دیدگاه آن بزرگوار، یک ضرورت قطعی است. تا جایی که حاکمیت غیرعادلانه و زمامداری غیر حق را، از هرج و مرج و فقدان حکومت، برتر می‌داند (نهج‌البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۴۰). بنابراین، ایجاد دولت و تشکیل حکومت و نظام قانونمند، از ضروری‌ترین امور بشری به شمار می‌آید. برخورد امام با اندیشه ضد دولت و ضد قانون خوارج، بهترین نمونه برای تبیین جایگاه دولت و حکومت قانونمند است. دولت در اندیشه سیاسی امام علی (ع)، ماهیتی الهی و مردمی دارد. مشروعیت دولت اسلامی، الهی و مقبولیت آن مردمی است. امام حق، یک رویی به حق و

یک رویی به خلق دارد. در دولت اسلامی، میان پیشوای حق و مردم فاصله و جدایی نیست. دولت حق، زمانی می‌تواند اعمال قدرت کند و در اهداف و برنامه‌های خود توفیق یابد که پیوسته از مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی برخوردار باشد. (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ۸۳-۹۶؛ صالحی نجف آبادی، ۱۳۶۳: ۶۹)

بررسی نهج البلاغه نشان می‌دهد، در اندیشه سیاسی امام علی (ع) بر ضدارزش‌های مهمی چون ظلم و نفاق خط بطلان کشیده شده است که در ادامه به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۳. ظلم سیاسی

ظلم از جمله رفتارهای ضدارزشی است که حضرت علی (ع) کارگزاران حکومتش را به گونه‌های مختلف، از آن برحذر داشته است. به همین سبب، موارد زیادی از آن در نهج البلاغه به چشم می‌خورد. (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: نامه ۶۰، خطبه ۹۷، خطبه ۱۳۶، نامه ۳۱، نامه ۴۷، نامه ۵۳، حکمت ۲۴۱، حکمت ۳۴۱)

برای «ظلم» دو معنا ذکر شده است:

الف) تجاوز از حق (عسکری، ۱۴۲۷: ۴۰۶): شرک به خدا که «ظلم عظیم» (لقمان/ ۱۳) شمرده شده، تجاوز از مرز حق است. (جمالی، ۱۳۷۸: ۸۴)

ب) قرار دادن چیزی در غیر جایگاه خود (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۲۶۴/۸): این مثل معروف از همین مورد ساخته شده: «هر کس گرگ را به چوپانی گله بگمارد ستم کرده است.» (شرتونی، ۱۴۰۳: ۷۳۱/۲)

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «عاقل کسی است که هر چیزی را در جای خودش می‌گذارد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: حکمت ۲۳۵). پس در نظام حکومتی، اگر کارگزار جاهلی به کار گمارده شود، او یا طرحی باطل تدوین می‌کند و یا طرح درستی را به افراط و تفریط می‌کشاند؛ یعنی کار را از مسیر درست منحرف کرده، در نتیجه حق را باطل و باطل را حق جلوه می‌دهد. (جوادی آملی، ۱۳۶۷: ۱۸۹)

۱.۳ مقایسه ظلم با مفاهیم مشابه

در عرف، واژه‌های «ظلم»، «جور»، «بغی»، «حیف»، همه به یک معنا به کار می‌رود و آن، ستم و تجاوز به حقوق است؛ اما در قلم زبان‌شناسان و اندیشوران علم لغت، تفاوت‌هایی

چند بین این لغات به ظاهر مترادف وجود دارد که اکنون به بررسی واژگانی آن‌ها و همزمان، زمینه‌های کاربرد آن‌ها در کلام امام علی (ع) پرداخته می‌شود:

۱.۱.۳ جور

«جور» به معنای انحراف از اعتدال و «جائر» شخصی است که از عدل منحرف شده است (قرشی، ۱۳۸۲: ۲۳۰/۱؛ ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۳/۲). تجاوز به حقوق دیگران، یکی از پیامدهای دورشدن از جایگاه اعتدال است. وقتی از حضرت علی (ع) می‌خواهند برای محکم شدن حکومت و به سبب مصلحت‌های دیگر، سهمی بیشتر از دیگران به اشراف از بیت المال داده شود، حضرت در جوابی قاطع می‌فرماید: «آیا به من دستور می‌دهید برای پیروزی خود، از جور و ستم درباره امت اسلامی استفاده کنم که بر آن‌ها ولایت دارم؟!» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۱۲۶). در جای دیگر می‌فرماید: «وَإِنَّ شَرَّ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ إِمَامٌ جَائِرٌ ضَلَّ وَضَلَّ بِهِ»؛ بدترین مردم، پیشوای بیدادگر است که خود گمراه شده و دیگران نیز به واسطه او گمراه می‌شوند. (همان، خطبه ۱۶۴)

به هر حال، تفاوت اصلی دو واژه «ظلم» و «جور» بدین‌گونه بیان شده: اصل ظلم، ناقص گذاشتن حق و اصل جور، بازگشت و دور شدن از حق است. (عسکری، ۱۴۲۷: ۴۶۰)

۲.۱.۳ بغی

«بغی» به معنای تجاوز از حد است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۱۴۲/۱). «بغی» نوعی زیاده‌خواهی است که بر طبق موازین حق نیست. (عسکری، ۱۴۲۷: ۴۰۸)

حضرت علی (ع) خطاب به حسنین (علیهما السلام) می‌فرماید: «وَأَلَّا تَبْغِيَ الدُّنْيَا وَإِنْ بَغْتُمْهَا»؛ به دنیاپرستی روی نیاورید گرچه به سراغ شما آید (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: نامه ۴۷). در این جا «بغی» به معنای طلب و «باغی» به معنای طالب و متجاوز است. (قرشی، ۱۳۸۲: ۱۴۳/۱)

همچنین در نامه‌ای به معاویه می‌نویسد: «وَإِنَّ الْبَغْيَ وَالزُّورَ يَذِيعَانِ بِالْمَرْءِ فِي دِينِهِ وَدُنْيَاهُ...»؛ همانا ستمگری و دروغ پردازی، انسان را در دین و دنیا رسوا می‌کند. (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: نامه ۴۸)

حضرت در جایی دیگر، «بغی» را آفت اقتدار می‌داند. (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۲۷)

۳.۱.۳ حَیْف

«حَیْف» به معنای «جور» و «ظلم» است (ابن منظور، ۱۴۰۸: ۴۲۰/۳؛ قرشی، ۱۳۸۲: ۳۰۲/۱). امام در نامه‌ای به محمد بن ابی بکر فرمود: «وَأَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَالنَّظَرَةِ حَتَّىٰ لَا يَطْمَعَ الْعُظْمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَلَا يَأْسَ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ بِهِمْ»؛ در نگاه‌هایت و در نیم نگاه و خیره شدن به مردم، به تساوی رفتار کن تا بزرگان در ستم‌کاری تو طمع نکنند و ناتوان‌ها از عدالت تو مأیوس نگردند. (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: نامه ۲۷ و ۴۶)

همچنین در حکمتی می‌فرماید: «إِنَّ كَانَتْ الرَّعَايَا قَبْلِي لَتَشْكُو حَيْفَ رِعَاتِهَا فَإِنِّي الْيَوْمَ لَأَشْكُو حَيْفَ رِعِيَّتِي»؛ اگر رعایای پیش از من از ستم حاکمان می‌نالیدند، امروز من از رعیت خود می‌نالم. (همان، حکمت ۲۶۱)

امام علی (ع) در دستورالعملی مفصل، کارگزار فارس (زیاد بن ابیه) را از زورگویی و ستم در گرفتن مالیات بی‌موقع نهی می‌کند و می‌فرماید: «اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفَ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ»؛ عدالت را بگستران و از ستمکاری بپرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری، به مبارزه و شمشیر می‌انجامد. (همان، حکمت ۴۷۶)

۲.۳ انواع ظلم

ابعاد و گستره ظلم بسیار وسیع است و همواره با ظلم‌هایی مواجهیم که دارای نشانه‌های پیدا و پنهان است. ظلم سیاسی در نظام حکومتی، تنها کشتن به ناحق مظلوم نیست. همان‌گونه که پیشتر بیان شد، ظلم به معنای قرار گرفتن چیزی در غیر جایگاه خود است. در هر نظام سیاسی، هر آنچه به جای خود قرار داده نشود، عنوان «ظلم» به خود می‌گیرد. از تصمیمی که به جا گرفته نشود یا تکروری در انتخاب رأی یا انتصاب نابجا، همه می‌تواند به نوعی ظلم سیاسی قلمداد شود.

انواع ظلم‌هایی که در نظام سیاسی از طرف شخص حاکم، کارگزاران و دیگر منصب‌های سیاسی می‌تواند به وقوع بپیوندد و در گفتار و رفتار حضرت نیز با آن‌ها مبارزه شده است از این جمله‌اند:

۱.۲.۳ خشونت

در منطق حضرت علی (ع) گفتمان عاقلانه و منطقی، راه حل مشکلات و اختلافات است. اگرچه امام در زمانی می‌زیست که جواب هر توهین و مخالفت، شمشیر و زور و خشونت بود و تصور این امر برای مردم سخت بود که کسی با منطق و رفتار مسالمت‌آمیز بتواند جلوی هر گونه خشونتی را بگیرد؛ زیرا فقط آن‌را در وجود پیامبرشان دیده بودند، اما علی (ع) تا آنجا که راه حل مسالمت‌آمیز وجود داشت، به خشونت و جنگ دست نمی‌زد؛ چون می‌دانست سنگدلی و خشونت، مردم را از مسئولان دور می‌کند (قربانی، ۱۳۶۰: ۱۴۷؛ سروش، ۱۳۷۳: ۲۶۸-۲۶۹؛ دین پرور، ۱۳۸۱: ۳۲-۳۳)؛ چنانچه خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: «اگر خشن و سنگ‌دل بودی از اطرافت پراکنده می‌شدند» (آل عمران/ ۱۵۹)

حضرت علی (ع) مهربانی و خوش برخوردی با مردم را بسیار سفارش می‌کند که مبدا کارگزارش مثل حیوان درنده و تندخو با مردم برخورد نماید. هنگامی که حضرت به عبدالله بن عباس، فرمانداری بصره را محول می‌کند، اخلاق مدیریتی را به او یادآوری نموده، می‌فرماید: «با مردم به هنگام دیدار و در مجالس رسمی و در مقام داوری، گشاده‌رو باش و از خشم بپرهیز» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: نامه ۷۶). در نهایت، خشونت نکردن با مردم، مایه جذب قلوب آن‌ها به حکومت می‌شود و ثبات حاکمیت را به ارمغان می‌آورد.

۲.۲.۳ خون‌ریزی به ناحق

هیچ ظلمی در اسلام، به بزرگی ریختن خون بی‌گناه نیست. کسانی که گمان می‌کنند با ریختن خون بی‌گناهان که تنها جرمشان سردادن ندای مخالفت است، پایه‌های قدرتش را می‌توانند مستحکم کنند، سخت در اشتباهند؛ زیرا هیچ چیز مانند ریختن خون بی‌گناه، حکومت‌ها را به تباهی و سستی نمی‌کشانند (دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ۲۲۱). به عقیده امام علی (ع)، حکومت حق ندارد به بهانه تحکیم پایه‌های قدرتش، خون انسان‌ها را بر زمین بریزد و اگر هر یک از رهبران سیاسی، موجب قتل رعیت بی‌گناهی شود باید قصاص گردد. امام به مالک اشتر نصیحت می‌کند: «از خون‌ریزی بپرهیز و از خون ناحق پروا کن که هیچ چیز همانند خون ناحق، کیفر الهی را نزدیک و مجازات را بزرگ نمی‌کند و نابودی نعمت‌ها را سرعت نمی‌بخشد و زوال حکومت را نزدیک نمی‌گرداند و روز قیامت، خدای سبحان، قبل از رسیدگی اعمال بندگان، درباره خون‌های ناحق ریخته شده داوری خواهد کرد. پس با ریختن خونی ناحق، حکومت خود را تقویت مکن؛ زیرا خون ناحق، پایه‌های حکومت را سست می‌کند و بنیاد آن‌را برکنده، به دیگری منتقل می‌سازد و تو نه در نزد من و نه در

پیشگاه خداوند، عذری در خون ناحق نخواهی داشت؛ زیرا کیفر آن قصاص است و از آن گریزی نیست. اگر به خطا خون کسی ریختی، مبادا غرور قدرت، تو را از پرداخت خون بها به بازماندگان مقتول بازدارد.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: نامه ۵۳)

حضرت علی (ع)، علی رغم شجاعت و قدرت فوق العاده‌ای که داشت، به راحتی دست خویش را به شمشیر و خون آلوده نمی‌کرد. وقتی از بحث و گفت‌وگوهای عقلی و منطقی با مخالفان راه به جایی نمی‌برد و جنگ را آخرین راهکار تشخیص می‌داد، باز هم در میدان نبرد به یارانش می‌فرمود: «شما شروع کننده جنگ نباشید؛ بگذارید دشمن شروع کند!» (همان، خطبه ۲۱۶)

۳.۲.۳ تبعیض

وجود تبعیض در ساختار حکومتی و به تبع آن در جامعه، بیش از هر چیز بنیان‌های اعتقادی مردم را به حکومت دینی متزلزل می‌کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۹: ۷۶). امام علی (ع) وارث حکومتی بود که پدیده شوم تبعیض در آن به شدت رواج داشت و مردم برای رفع این تبعیض‌ها و ستم‌ها به او روی آوردند؛ از این رو، در موارد بسیاری مسلک و مرام خود را مبارزه با هرگونه تبعیض اعلام کرد. (صدیق عربانی، ۱۳۸۲: ۲۲۸)

وقتی حکومت به حضرت رسید، دو اقدام اساسی انجام داد:

الف) تبعیض ناروای عمر در تقسیم بیت المال را از بین برد که نتیجه آن اعتراض خواصی بود که تا آن روز سهم‌شان از همه بیشتر بود.

ب) تبعیض در خاندان اموی را از بین برد که با در دست داشتن قدرت سیاسی، از امکانات بیشتری برخوردار بودند. حضرت، همه آن‌ها را از مقام کارگزاری حکومت عزل فرمود و نتیجه آن مشکلات فراوانی بود که بر سر راه حکومت ایشان پدید آمد.

سردمداران دوران خلیفه سوم نزد امام علی (ع) آمدند و گفتند: «ما از نظر مالی خدمت‌های کرده‌ایم و اکنون باید شغل‌های کلیدی و امثال آن را در دست داشته باشیم و...!» حضرت علی (ع) به این مضامین به آنان پاسخ داد: «هر کار کرده‌اید و هرچه داده‌اید، اجر شما را خداوند در روز قیامت خواهد داد؛ اما اگر گمان می‌کنید به سبب شما طبقات محروم را نادیده گرفته، حق آنان را به حلقوم شما می‌ریزم و تبعیض و تفاوت و بی‌عدالتی راه می‌اندازم، اشتباه کرده‌اید. قرآن برای هیچ کس امتیازی قائل نشده و کسی را بر کسی ترجیح نداده است مگر به تقوا و تقوا کجا و امتیازخواهی کجا؟!» (حکیمی، ۱۳۷۸: ۱۲۸)

امام علی (ع) مرد میدان این رزم‌گاه است. نه دوستی دوستان و نه دشمنی دشمنان، هیچ یک میزان عدل حضرت را متزلزل نمی‌ساخت. نمونه آن وقتی است که عقیل برادر بزرگ ایشان، سهم خاصی از بیت‌المال را درخواست نمود. پیرمردی و نابینایی برادر، داشتن فرزندان تیره‌رنگ از گرسنگی و اصرار و تکرار درخواست عقیل، زمینه‌های مختلفی برای نرمش حضرت فراهم آورده بود؛ اما امام رئوفی که گریه طفل یتیم، او را بی‌تاب می‌کند، در برابر اجرای عدالت چون کوه استوار است و جواب برادر را با نزدیک کردن آهن گداخته به جسم او می‌دهد. (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۲۲۴)

حضرت وقتی می‌خواهد شدت بیزاری خود از تبعیض و بی‌عدالتی را با نهایت درد، به مردم بفهماند و اعلام کند که همه این‌ها نوعی ظلم بر بندگان خداست، این چنین می‌فرماید: «سوگند به خدا! اگر تمام شب را بر روی خارهای سعدان به سر برم و یا با غل و زنجیر به این سو و آن سو کشیده شوم، خوش‌تر دارم تا خدا و پیامبرش را در روز قیامت در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان ستم و چیزی از اموال عمومی را غصب کرده باشم» (همان). فرزندان معصوم حضرت علی (ع) نیز تفاوتی با دیگران ندارند. آن حضرت در نامه‌ای که به بعضی از کارگزاران می‌نویسد، ضمن انتقاد شدید از استفاده بی‌حساب از بیت‌المال و تضييع حقوق بیچارگان، به خداوند سوگند می‌خورد که اگر حسن و حسین او نیز چنین می‌کردند با آنان نیز چنان می‌کرد که با دیگران باید کرد. (همان، نامه ۴۱)

۴.۲.۳ فقدان شایسته‌سالاری

قرار دادن افراد توسط مسئولان در جایگاهی که صلاحیت و اهلیت آن‌را ندارند، از جمله ظلم‌هایی است که در نظام سیاسی می‌توان نام برد. وقتی فرومایگان با تدبیر پست، و تازه به دولت‌رسیدگان با طمع (برای دستیابی به ریاست و قدرت)، منصبی از منصب‌های حکومتی را اشغال می‌کنند، بی‌تدبیری و بدتدبیری آنان، باعث ضربه‌زدن به نظام و خواری و تباهی آن خواهد شد. (جعفری، ۱۳۸۹: ۲۰۱)

حضرت علی (ع) می‌فرماید: «امور را به فرومایگان و دون‌همتان سپردن، سبب زوال دولت‌هاست» (آمدی، ۱۳۷۷: ۵۲۵/۱؛ دلشاد تهرانی، ۱۳۸۰: ۲۱۹). خلاصه، در جامعه‌ای که جایگاه ارزش و ضدارزش _ در حوزه مسائل سیاسی _ جابجا شده باشد، نتیجه آن نابودی دولت و حکومت خواهد بود. اگر ارزش‌ها در کشوری حتی در محدوده یک حوزه، وارونه شود، اثری منفی در دیگر مسائل کشور خواهد گذاشت و نابودی آن دولت را سبب خواهد شد.

امام علی (ع) در اولین سخنرانی پس از رسیدن به حکومت، ارزش شایسته سالاری را دوباره احیا می‌کند که در آن زمان به پرتگاه نابودی سقوط کرده و روند آن را برای مردم چنین توضیح می‌دهد: «سوگند به خدایی که پیامبر را به حق مبعوث کرد، سخت آزمایش می‌شوید؛ چون دانه‌ای که در غربال ریزند یا غذایی که در دیگ گذارند، زیر و رو خواهید شد تا آنکه پایین به بالا و بالا به پایین رود. آنان که سابقه‌ای در اسلام داشتند و تاکنون منزوی بودند، بر سر کار می‌آیند و آن‌ها که به ناحق پیشی گرفتند، عقب زده خواهند شد» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۱۶). حضرت علی (ع) در گفتاری دیگر، خبر از مسخ ارزش‌ها می‌دهد که در آینده‌ای نزدیک به وقوع می‌پیوندد و نشان از نبود شایسته سالاری است: «روزگاری بر مردم خواهد آمد که محترم‌نشانند جز سخن چین را و خوششان نیاید جز از بدکار هرزه و ناتوان نگردد جز عادل. در آن روزگار کمک به نیازمندان خسارت و پیوند با خویشاوندان منت گذاری است.» (همان، حکمت ۱۰۲)

۵.۲.۳ استبداد

استبداد می‌تواند به دو گونه باشد:

۱.۵.۲.۳ استبداد در رأی و نظر: اگر حاکم و یا کارگزاری، در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و حکومتی خویش، خودمحمور عمل کند، تنها به این جهت که او بزرگ و مهتر مردم است، ظلم و خیانت در حق آنان روا داشته (ابن میثم بحرانی، ۱۳۷۵: ۲/۲۸۵)؛ زیرا به اعتقاد حضرت علی (ع) اگر مسئولان و به خصوص رهبر قومی بدون مشورت دست به کاری بزنند و مشورت نکردن سبب شود که فرصت‌ها از دست برود و کارها به خوبی انجام نپذیرد، این به نوعی ستمگری و خیانت در حق مردم جامعه محسوب می‌شود. (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: نامه ۵۳)

اشخاص مورد مشورت نیز تنها اعضای رسمی حکومت و سیاستیان جامعه را شامل نمی‌گردند و گرنه دیگر نیازی به تذکر نبود؛ زیرا هر حکومتی مشاوران سیاسی مخصوص به خود دارد و دلیلی هم نداشت که حضرت این همه به رهبران سفارش کند که با مردم مشورت نمایند و سخن تلخ حق آن‌ها را بشنوند (همان). همچنین به مردم این همه سفارش فرماید که از سخن حق و مشورت به عدل با رهبران خودداری نکنند (همان، خطبه ۲۱۶). از دیدگاه حضرت، وجود مشاوران در کنار نخبگان سیاسی، برای تحکیم پایه‌های قدرت و جلب توجه مردم نیست؛ بلکه وجود آنان برای یافتن راه‌های درست اداره

حکومت و پرهیز از اشتباهات و پیشگیری از به هدر رفتن فرصت‌ها و نیروهای کارآمد است. (علی‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۶۳؛ ماندگار، ۱۳۸۱: ۱۸۴-۱۸۵)

۲.۵.۲.۳ استبداد در انتخاب حاکم و سیاسیان نظام: این نوع استبداد به این معناست که بیعت با رهبر و انتخاب مسئولان نظام حکومتی، آزادانه و مردمی نبوده، اکثریت مردم بر این کار، اکراه و اجبار داشته باشند. این ظلمی است در حق مردم؛ زیرا حکومت از آن توده مردم است و کسی نباید آن را حق شخصی خود قلمداد نماید و به این واسطه به مردم ظلم کند. حضرت علی (ع)، بیعت و انتخابی آزاد (نه با اکراه و اجبار) را از سوی مردم خواستار بود و اعتقاد داشت که بیعت عموم مردم با او، نه از روی ترس قدرتی مسلط بود و نه برای به دست آوردن متاع دنیا. (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۲۲۰، نامه ۵۴؛ علیخانی، ۱۳۷۹: ۱۴۸؛ جرداق، ۱۳۸۹: ۲۵۵-۲۵۶ و ۲۷۲)

۳.۳ عواقب و آثار نظام ظالمانه

ستم فرد در نظام سیاسی و یا حتی گروه کوچکتر، عواقبی برای ستمگر در پی دارد. از یک جهت، موجب عقوبت و کیفر شدید الهی در آخرت خواهد بود و از جهت دیگر، آثار ویرانگر دنیایی به همراه خواهد داشت. امام علی (ع) عاقبت ظلم سه گروه را بدین شرح بیان فرموده: «آگاه باشید که ظلم بر سه قسم است: ظلمی که نابخشودنی است و ظلمی که بدون مجازات نمی‌ماند و ظلمی که بخشودنی و جبران شدنی است. اما ظلمی که نابخشودنی است، شرک به خدای سبحان است و ظلمی که بخشودنی است، ستمی است که بنده با گناهان بر خویشان روا داشته است؛ ظلمی که بدون مجازات نیست، ستمگری بعضی از بندگان بر بعض دیگر است که قصاص در آنجا سخت است. (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۱۷۶)

فرق میان گروه دوم و سوم این است که در گروه دوم، ممکن است ستمگر آمرزیده شود بر خلاف گروه سوم که هر چند احتمال آمرزش دارد، موقوف بر چند شرط است که یکی از آن‌ها راضی نمودن مظلوم است (قزوینی، ۱۳۷۱: ۱۱۲). راضی نمودن مظلوم نیز زمانی صورت می‌پذیرد که حقوق از دست رفته‌اش به او بازگردانده شود و یا جبران مافات گردد.

حضرت علی (ع) وقتی به مالک سفارش می‌کند که انصاف و میانه روی را در حق مردم رعایت کند، در ادامه، دلیلی بر گفتار خود ذکر می‌کند که شامل صغرا و کبرا و نتیجه

است. وی می‌فرماید: «زیرا اگر چنین نکنی، ستم روا داشته‌ای و کسی که به بندگان خدا ستم روا دارد، خدا به جای بندگانش دشمن او خواهد بود و کسی را که خدا دشمنش شود، عذرش را نمی‌پذیرد و در مقام نبرد با خداست تا زمانی که از ستم دست بردارد و توبه کند» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: نامه ۵۳). ممکن است در گناهان دیگر، عذرهای غیرموجه به لطف و طریق غفاریت خدا پذیرفته شود؛ ولی در مورد ستم، هیچ عذری پذیرفته نیست و تنها راه نجات از خصومت پروردگار و عقوبت ستمکار این است که از ظلم دست کشیده، از گذشته توبه کند و حقوق از دست رفته را به صاحبانش بازگرداند و جبران نماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۰/۳۹۴)

البته مجازات کیفر ظالمان، تنها به قیامت حواله نخواهد شد؛ بلکه قسمتی از آن در این دنیا به آنان خواهد رسید و خداوند در هلاکت آنان سرعت خواهد بخشید. حضرت علی (ع) در جنگ صفین، وقتی حق و حقوق والی و رعیت را بیان می‌کند، ره‌آورد ظلم دو طرف را این‌گونه برمی‌شمرد:

«اگر مردم بر حکومت چیره شوند یا زمامدار بر رعیت ستم کند، وحدت کلمه از بین می‌رود؛ نشانه‌های ستم آشکار و نیرنگ بازی در دین فراوان می‌گردد؛ هواپرستی فراوان و احکام دین تعطیل می‌شود؛ مردم از اینکه حق بزرگی فراموش می‌گردد یا باطل خطرناکی در جامعه رواج می‌یابد، احساس نگرانی نمی‌کنند. پس در آن زمان، نیکان خوار و بدان قدرتمند می‌شوند و کیفر الهی بر بندگان، بزرگ و دردناک خواهد بود.» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۲۱۶)

حضرت علی (ع) پس از جنگ نهروان، در خطبه‌ای که آینده حکومت بنی امیه را ترسیم می‌کند، آثار نظام ظالمانه در جامعه را به تصویر می‌کشد و می‌فرماید: «سوگند به خدا! بنی امیه چنان به ستمگری و حکومت ادامه دهند که حرامی باقی نماند جز آنکه حلال شمارند و پیمانی نمی‌ماند جز آنکه همه را بشکنند و هیچ خیمه و خانه‌ای وجود ندارد جز آنکه ستمکاری آنان در آنجا راه یابد و ظلم و فسادشان مردم را از خانه‌ها کوچ دهد تا آنکه در حکومتشان دو دسته بگریند: دسته‌ای برای دین خود که آن را از دست داده‌اند و گروهی برای دنیای خود که به آن نرسیده‌اند؛ و یاری خواستن یکی از دیگری، چون یاری خواستن برده از ارباب خویش است که در حضور ارباب اطاعت دارد و در غیبت او بدگویی می‌کند. پس در حکومت بنی امیه هر کس به خدا امیدوارتر باشد، بیش از همه رنج و مصیبت بیند. پس اگر خداوند عافیت و سلامت بخشید، قدرشناس باشید و اگر به بلا و گرفتاری مبتلا گشتید

شکیبا باشید» (همان، خطبه ۹۸). براساس این کلام و دیگر سخنان علی (ع)، آثار نظام ظالمانه را می‌توان چنین برشمرد:

۱.۳.۳ حلال شمردن حرام خدا

حلال شمردن حرام خدا، از ظلم‌های بزرگی است که نظام اسلامی می‌تواند در حق ملتش انجام دهد؛ زیرا با چنین کاری، ارزش‌ها در عرصه اندیشه و عمل به ضدا ارزش تبدیل شده، پیامد آن گریبان‌گیر ملت و نظام خواهد شد. علت گرایش به چنین ظلمی، می‌تواند از امیال و هوس‌های نفسانی ناشی باشد که شخص یا نظام حکومتی برای دست یابی به آن، هرگونه حد و حدود شرعی را زیر پا می‌گذارد.

۲.۳.۳ گسسته شدن پیمان‌ها و تعهدات اجتماعی

آدمی از آنجا که انسان است و نیز از آنجا که موجودی اجتماعی و دارای پیوندهای اجتماعی است، در بند مجموعه‌ای از تعهدات انسانی و اجتماعی قرار دارد. با سست شدن پایبندی به تعهدات، اصلی‌ترین اسباب بقای جوامع از دست می‌رود. وقتی پیمان‌ها و قراردادهای اجتماعی از هم گسسته شود، تفرقه اجتماعی به وجود می‌آید و در نتیجه ناامنی ایجاد می‌گردد. حضرت علی (ع) به مالک اشتر می‌فرماید: «اگر پیمانی میان تو و دشمنت بسته شد و یا تعهد پناه دادن را به او دادی، جامه وفا را بر عهد خویش بپوشان و تعهدات خود را محترم شمار و جان خود را سپر تعهدات خویش قرار ده و هرگز پیمان شکنی مکن...» (همان، نامه ۵۳)

۳.۳.۳ ویران شدن خانه‌ها و آوارگی مردم

ابن عباس که بسیاری از علوم خود را از پیامبر و علی (ع) گرفته است، می‌گوید: «من از قرآن مجید به خوبی استفاده کردم که ظلم و ستم، خانه‌ها را ویران می‌کند» و سپس به آیه ۴۲ سوره کهف اشاره می‌نماید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵: ۱۰/۳۹۷)

حضرت علی (ع) وقتی زیاد بن ابیه را فرماندار فارس نمود، دستورالعملی مفصل برای وی صادر کرد و فرمود: «... عدالت را بگستران و از ستمکاری پرهیز که ستم، رعیت را به آوارگی کشاند و بیدادگری به مبارزه و شمشیر انجامد.»

۴.۳.۳ افسوس دین داران و دنیاخواهان

حضرت علی (ع) ره آورد ستم را در روح و روان مردم نیز مؤثر می‌داند که دین داران را افسرده خاطر و آنان را در پیشرفت دینشان مأیوس می‌سازد و نه تنها دین داران افسوس می‌خورند، بلکه آنان که به دنبال دنیا می‌گردند نیز احساس رضایت و امنیت نمی‌کنند؛ زیرا ظلم، امنیت و آرامش را از کل جامعه می‌گیرد و دنیاگرایان نیز احساس لذت نخواهند کرد. به بیان شهید مطهری: «آن اصلی که می‌تواند تعادل جامعه را حفظ کند و همه را راضی نگه دارد، عدالت است. ظلم و جور و تبعیض، قادر نیست حتی روح خود ستمگر و کسی که به نفع او ستمگری می‌شود، راضی و آرام نگه دارد؛ چه برسد به ستمدیدگان و پایمال شدگان!... ظلم و جور، کوره راهی است که حتی فرد ستمگر را به مقصد نمی‌رساند.» (مطهری، ۱۳۶۵: ۱۱۳)

۵.۳.۳ به وجود آمدن رابطه برده و اربابی در حکومت

وقتی نظام سیاسی به نظامی ظالمانه تبدیل شود، رابطه مردم با حکومت، رابطه برده و مولا خواهد شد. حکومت در نظر مردم، دیگر بزرگ‌ترین پایگاه امنیتی و حافظ ارزش‌ها نخواهد بود و هنگامی که مردم خود را سرسپرده حکومتشان بدانند، با ذلت و خواری گردن می‌نهند. این بردگی مردم دو اثر مهم برای حکومت وقت به دنبال خواهد داشت:

الف) به بیان حضرت علی، اگر برده بودن مردم به سبب ترس از حکومت باشد، هر جا که حکومت را حاضر و ناظر ببینند، بردگی می‌کنند و در غیر آن، عکس مخالفت برافراشته یا دست کم از حکومت بد می‌گویند. این‌ها به تعبیری آتش زیر خاکستر و منتظر جرقه‌ای هستند تا فوران کنند. بنابراین، برده بودن مردم به ضرر حکومت تمام می‌شود؛ زیرا چنین حکومتی دیر یا زود، به دست چنان برده‌نانهایی نابود خواهد گشت.

ب) اگر برده بودن و ماندن، با گوشت و پوست و خون‌شان آمیخته شود، به گونه‌ای که زیر سلطه خودکامگان خم به ابرو نیاورند و از آن احساس نارضایتی هم نکنند، نتیجه‌ای که در بر خواهد داشت این است که تمام استعدادها و نبوغ فکری آنان محو گشته، دچار رخوت و یأس و کم‌اندیشی خواهند شد. این گونه بودن مردم به ضرر حکومت است؛ زیرا هر حکومت موفق، زمانی به پیروزی خواهد رسید که مردمی دارای قدرت فکر و نبوغ و اندیشه داشته باشد تا زمینه رشد جامعه خود را فراهم سازند. اگرچه مردم کودن، مدت زمان نظام ظالمانه را طولانی‌تر می‌کنند، ممکن است چنین حکومتی، به دست حاکمان ظالم دیگر استثمار گردد و اثری از آن باقی نماند.

۶.۳.۳ زایل شدن نعمت های الهی

امام علی (ع) تغییر نعمت‌ها را از جمله کیفرهای شدید الهی در دنیا برای ظالمان می‌داند و می‌فرماید: «هیچ چیزی مثل اقامه ظلم، وادار کننده و دعوت کننده‌تر به تغییر نعمت‌های خدا نیست» (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: نامه ۵۳)؛ یعنی هیچ چیز زودتر از ظلم، سبب تغییر نعمت خدا و تعجیل نعمت او نمی‌شود.

۷.۳.۳ عقب ماندگی

حضرت علی (ع) ظلم را مهم‌ترین عامل عقب ماندگی ملت‌ها می‌داند؛ زیرا با ظلم، امور از مسیر اصلی خود خارج و شیرازه جامعه از هم پاشیده می‌شود. از یک جهت نیز جایی برای تفکر، تعلیم و اندیشیدن برای رشد و توسعه نمی‌ماند. اگر نخبگان جامعه نیز ظالم و گمراه باشند، جامعه را به دنبال خود می‌کشاند و در نتیجه، اثر اعمال و افکار آنان در عقب ماندگی جامعه دو چندان خواهد شد (علیخانی، ۱۳۸۰: ۱۸-۱۶). از جهت دیگر، ظلم به ملت، آنان را سرخورده می‌سازد و در نتیجه این سرخوردگی، دچار خودکم بینی، عدم اعتماد به نفس و کم اندیشی می‌شوند که همه این‌ها سبب عقب ماندگی کشور خواهد شد. از جهت سوم، وقتی در جامعه ظلم رهبران سیاسی گسترش یافت، انسان‌های مأیوس از عدالت، به نیرنگ، سوءاستفاده، خلاف کاری، ضعف اخلاق عمومی و از هم پاشیدگی اجتماعی کشیده خواهند شد که نتیجه آن عقب ماندگی اخلاقی- روحی و سرانجام آن تزلزل در ثبات نظام سیاسی و دولت هاست. (اخوان کاظمی، ۱۳۸۱: ۹۶)

۴. نفاق سیاسی

ماده «ن ف ق» در لغت عرب، برای چند معنا به کار رفته است. در یک معنا «نافقاء» در برابر واژه «قاصعاء» به معنای یکی از دو سوراخ لانه موش صحرائی به کار می‌رود. «انتفق الرجل: به راه تنگ درآمد»، «انتفق الیربوع: داخل سوراخ شد و خارج گردید»، از جمله اصطلاحات عرب است (فراهیدی، ۱۴۲۵: ۱۸۲۵/۳؛ راغب اصفهانی، ۱۳۶۲: ۵۰۲)

منافق را به موش صحرائی تشبیه کرده‌اند که دو در، داخل زمین برای خانه خود ایجاد می‌کند: یک در ورودی و یک در خروجی که از راه خروجی در مواقع احساس خطر استفاده می‌کند. منافق نیز این گونه است که دو در برای خود ایجاد می‌کند: یک در ورودی که از آن به اسلام وارد می‌شود و یک در خروجی که پنهانی و برای مواقع خطر است.

بنابراین نفاق، یعنی کفر زیر پرده و منافق، یعنی کفاری که کفر خود را در پشت پرده مخفی نگاه داشته است. منافق کسی است که فکر و اندیشه‌اش یک چیز می‌گوید و زبان و عملش چیز دیگری را نشان می‌دهد. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۲۴)

بنابراین «نفاق»، هرگونه دوگانگی ظاهر و باطن را دربرمی‌گیرد و مصداق بارز آن نفاق عقیدتی است. اظهار دوستی دروغین، ریا در ادای فرایض دینی، ظاهرسازی اعتقادی و امثال آن، از مواردی است که انسان با انجام دادن آن‌ها به نفاق مبتلا می‌شود و اگر انجام دادن چنین اعمالی برای رسیدن به مقام ریاست و قدرت سیاسی باشد، از آن به «نفاق سیاسی» تعبیر می‌گردد.

۲.۴ نشانه‌های نفاق سیاسی

با استفاده از سخنان حضرت علی (ع) نشانه‌های نفاق سیاسی عبارتند از:

۱.۱.۴ تخلف از وعده

هرگاه تعهدی به کارگزار و سیاستمدار نظام اسلامی سپرده شود و او نیز بپذیرد اما در موقع انجام دادن آن تخلف کرده، ناقص تحویل دهد و یا انجام دادن آن را جدی نگیرد، به نوعی دچار نفاق مخفی شده است. این نفاق رفته رفته به صورت نفاق آشکار ظهور خواهد کرد. (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۸۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۱: ۴۶۶-۴۶۷)

۲.۱.۴ خیانت در امانت

کارگزار طبق عهدی که حاکم برای او قرار داده، امانت‌دار حکومت است و هرگونه کوتاهی عمدی در وظایفش، خیانت به شمار می‌آید. حضرت علی (ع) کسانی را خائن می‌شمرد که به بیت‌المال دستبرد زده‌اند (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: نامه ۲۰ و ۴۱). همچنین حضرت، خیانت به مردم را بزرگ‌ترین خیانت می‌داند. (همان، نامه ۲۶)

آن زمان که انسان به ورطه دورویی می‌غلتد، به ناچار در درون حکومت خویش یاور واقعی نخواهد داشت. به همین جهت، همواره در تلاش است تا آن طرف مرزهای حکومت، دوستی برای خویش دست و پا کند تا در زمان رسیدن به بن‌بست به آنان پناه برد. لذا حاضر به خیانت و پیمان‌شکنی در جامعه خود می‌شود تا جایی برای خود در آن طرف مرزها باز کند. حضرت علی (ع) چنین حيله‌ای را افشا کرده، می‌فرماید: «منافقان برای هر دری کلیدی و برای هر شبی چراغی تهیه کرده‌اند» (همان، خطبه ۱۹۴). همچنین

می‌فرماید: «خیانت، اساس دورویی است» (آمدی، ۱۳۷۷: ح ۲۶۳۹). اگر کسی خیانت کرد، باید ننگ آن را بر پیشانی او زد. در واقع غیر از تنبیه بدنی و پس گرفتن اموالی که خائن با خیانت جمع کرده، باید طوق بدنامی را به گردنش آویخت تا مردم به خیانت او پی ببرند. (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: نامه ۵۳)

۳.۱.۴ چاپلوسی

ابراز محبت و دوستی دروغین که چاپلوسی خوانده می‌شود، از جمله نشانه‌های نفاق سیاسی است. این ابراز دوستی، در جایی خود را نشان می‌دهد که صحبت از جاه و مقام سیاسی مطرح باشد؛ اما در پشت صحنه، غیر از بدگویی و غیبت چیز دیگری نیست. چاپلوسان که راه نفوذ بر سیاستمداران را آموخته و نقطه ضعف آنان را یافته‌اند، با ستایش‌ها و تملق‌های نابجا، دامی پنهان می‌گسترند و شکار خود را صید می‌کنند. حضرت در این زمینه نیز منافق را می‌شناساند و می‌فرماید: «منافقان ترفندهای گوناگون به کار می‌گیرند. برای شکستن شما از هر پناهگاهی استفاده می‌کنند و در هر کمینگاهی به شکار شما می‌نشینند... مدح و ستایش را به دیگران قرض می‌دهند و انتظار پاداش می‌کشند» (همان، خطبه ۱۹۴). وقتی یکی از خوارج منافق در بین سخنرانی حضرت علی (ع) زبان به مدح و تملق افراطی حضرت گشود، امام (ع) سخن او را قطع کرده، فرمود: «من کم تر از آنم که بر زبان آوردی و برتر از آنم که در دل داری.» (همان، حکمت ۸۳)

تملق ضربه پنهانی است که سیاستیان از جمله «خواص»، می‌توانند بر پیکر حکومت وارد سازند. امام علی (ع) در سفارشی به مالک تأکید می‌کند که: «مقدم‌ترین خواص نزد تو کسی باشد که حقیقت تلخ را برای تو بهتر از دیگران می‌گوید... و آنان را چنان بی‌رور که تو را فراوان نستایند و با ستودن کار بیهوده‌ای که نکرده‌ای، خاطرت را شاد نمایند که ستودن فراوان، خودپسندی آرد و به سرکشی وادارد.» (همان، نامه ۵۳)

۴.۱.۴ نپوشاندن عیوب دیگران

وقتی منافق خود را با چاپلوسی و دورویی، به افراد نزدیک و ادعای دوستی با آنان می‌کند، طبیعتاً به رازها و عیوب آنان نیز واقف می‌گردد. او که نه دوستدار است و نه عیب‌پوش، هرآنچه می‌بیند و می‌شنود، برای روزی آماده می‌سازد که بتواند از آن‌ها به نفع خویش بهره‌برداری کند. حضرت علی (ع) در این باره می‌فرماید: «کسی که نفاق و دورویی‌اش زیاد باشد، وفاق و همراهی‌اش با انسان معلوم نمی‌شود.» (آمدی، ۱۳۷۷: ح ۹۹۸۶)

۵.۱.۴ چندرنگی

منافق در زندگی خویش همواره مردد است. ثبات و استواری، در فکر و عقیده و رفتار او یافت نمی‌شود، لذا نمی‌تواند وابستگی به یک مکتب پیدا کند. همه این‌ها بدین سبب است که او می‌خواهد از هر جوی به نفع خویش استفاده ببرد و در سایه تغییر رنگ دادن، ناشناخته و مرموز باقی بماند. به فرموده حضرت علی (ع): «عادت منافقان، دگرگونی خلق و خوی است» (همان، ح ۹۹۸۳). همچنین در خطبه‌ای می‌فرماید: «منافقان به رنگ‌های گوناگون ظاهر می‌شوند». (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۱۹۴)

در مورد چندرنگی «زبیر» گوید: پس از آنکه عمر، زبیر را یک تن از شش نفر اعضای شورا قرار داد، به او رو کرد و گفت: «اما تو ای زبیر! انسانی بدخو و متلون الحال هستی. در حال رضا و خشنودی، مؤمن و به هنگام غضب کافر؛ یک روز انسان و روز دیگر شیطانی. اگر تو خلیفه مسلمین باشی، پس آن روز که خوی شیطانی داشته و نیز آنگاه که در غضب باشی چه کسی امام و رهبر مسلمانان خواهد بود؟!» (شوشتری، ۱۴۱۸: ۱۲/۲۱۳).

۶.۱.۴ ظاهر سازی

ظاهر را سالم و بدون عیب نشان دادن، از نشانه‌های نفاق است. همچنین گفتن و عمل نکردن نیز جزء ظاهر سازی به حساب می‌آید. در تعالیم اسلامی، همواره سفارش شده که «چرا چیزی می‌گویید که آنرا انجام نمی‌دهید؟!» (صف / ۲-۳). در نظام حکومتی، ظاهر سازی برای نزدیک ساختن خود به مرکز قدرت، از جمله آسیب‌هایی محسوب می‌شود که متوجه آن حکومت است. ظاهر سازی خواص، توأم با سوء استفاده از جهل عوام، سبب بروز مشکلات فراوان در نظام می‌شود؛ زیرا آنان با خودداری از بیان حقایق و وارونه جلوه دادن امور، از بیان حقیقت طفره رفته، به گونه‌ای با ظاهری محافظه‌کارانه، سعی در پنهان داشتن رأی و نظر خود دارند. همچنین خواص برای حفظ موقعیت خویش، می‌کوشند خود را با امیال و افکار زمامدار وفق دهند و برای رسیدن به سعادت، به وی اظهار ارادت کنند. بدین ترتیب به جای جلوگیری از اعمال نادرست، او را به انجام دادن آن تشویق می‌نمایند (میرموسوی، ۱۳۸۰: ۶/۳۴۰). حضرت علی (ع) در این زمینه می‌فرماید: «منافقان قلب‌هایشان بیمار و ظاهرشان آراسته است؛ وصفشان دارو و گفتارشان درمان؛ اما کردارشان دردی است بی‌درمان. سخن می‌گویند اما به اشتباه و تردید می‌اندازند؛ وصف می‌کنند اما فریب می‌دهند. در آغاز، راه را آسان و سپس در تنگناها به بن‌بست می‌کشانند». (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۱۹۴)

بعضی انسان‌ها ظاهری سخت و پرتکلف دارند؛ به گونه‌ای که از ظاهرشان نمی‌توان به درون و هدف آن‌ها پی برد. به بیان شهید مطهری، انسان مثل عبارت است؛ بعضی عبارت‌ها در عین زیبایی و بلاغت، صریحند و مقصود را به راحتی نشان می‌دهند؛ اما بعضی دیگر پیچیده و نامفهومند. ظواهر انسان‌ها با منویات آن‌ها حکم لفظ و معنا را دارند. نقطه مقابل نفاق، صداقت و صراحت است. انسان منافق، ظاهرش مثل جمله کنایی است، باید تفسیر شود. گاه دروغ در آن مستتر است؛ یعنی جو فروش است و گندم‌نمایی می‌کند. (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۳۱)

۲.۴ برخورد امام علی (ع) با منافقان

مسأله نفاق و منافقان در آغاز پیامبری رسول خدا (ص) مطرح نبود. مردم از لحاظ اعتقادی دو گروه بودند: یا کافر مشرک و یا مسلمان مؤمن. بعد از هجرت به مدینه، مسأله نفاق شکل می‌گیرد و سه گروه مؤمن، منافق و مشرک به وجود می‌آیند. سوره منافقون و آیات مربوط به نفاق نیز در همین زمان نازل می‌گردد.

با چنین روندی است که حضرت علی (ع) از دوران جوانی خود با مسأله نفاق و منافقان درگیر می‌شود. او برای حمایت از پیامبر (ص) همواره دشمنان و منافقان را زیر نظر دارد. در جنگ احد بار سنگین خیانت و عقب نشینی منافقان را با بدنی مجروح و خسته تحمل می‌کند (طبری، ۱۳۶۲: ۱۰۲۲/۳، ۱۰۲۶-۱۰۲۸، ۱۰۳۰؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۰۷/۱)؛ در جنگ تبوک در چهره یک جانشین با صلابت برای رسول اکرم (ص)، منافقان مدینه و پیرامون آن‌را ناامید و نقشه‌های آنان را ختشی می‌سازد (یعقوبی، ۱۳۷۱: ۴۳۰/۱؛ مسعودی، ۱۳۸۰: ۴۲۴/۴) پس از رحلت رسول خدا (ص) نفاق شدت می‌گیرد، به ویژه نفاق سیاسی که باید آمیخته با اعتقادات دینی باشد؛ زیرا برای غصب حکومت اسلامی باید از چنین مسیری گذشت. در مدت ۲۵ سال، دورویی و ظاهرسازی، جزیی از ذات سران حکومتی شده بود که بدین وسیله مردم زیر سلطه را فریب می‌داد. امام علی (ع) که از دوران جوانی با چنین شخصیت‌هایی آشنایی کافی داشت و باطن پلیدشان را می‌شناخت، پس از به دست گرفتن حکومت می‌بایست با آنان به مبارزه می‌پرداخت و مردم بی‌خبر را آگاه می‌ساخت.

اما نفاق دوران پیامبر (ص) با زمان حضرت علی (ع) متفاوت بود. زمان پیامبر (ص) کافران از ترس کشته شدن، خود را مسلمان معرفی می‌کردند؛ یعنی نفاق اعتقادی و دینی داشتند. همچنین نفاق، تازه در حال شکل‌گیری بود. ولی زمان حضرت علی (ع) نفاق

اعتقادی با نفاق سیاسی آمیخته بود. هر کسی داعیه رسیدن به مقام حکومتی و کسب بهره بیشتر از مالیات داشت، با ظاهر سازی، خود را شخصیت با ایمان در میان مردم جا می زد (مسعودی، ۱۳۷۰: ۱/۷۱۴-۷۲۱، ۷۳۲-۷۳۵). دشواری کار امام علی (ع) این بود که باید برای تأویل می جنگید، اما پیامبر (ص) برای تنزیل جنگید، یعنی با دشمنانی رو به رو بود که به قرآن ونزول آن اعتقاد نداشتند. آیات نازله نیز حجت برای جنگیدن با آنان بود. (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۳۴)

برای حضرت علی (ع) رنجش آور بود که بخش عظیمی از مردم، در گروهی جای داشتند که مثل پشه‌ها دست‌خوش باد و طوفان و همیشه سرگردان بودند؛ به دنبال هر سر و صدایی می‌رفتند و با وزش هر بادی حرکت می‌کردند؛ نه از روشنایی دانش نور گرفته، نه به پناهگاه استواری پناه می‌بردند (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: حکمت ۱۴۷). بنابراین حضرت، با توده ای عظیم رو به رو بود که نه اهل تشخیص بودند و نه در راه تحقیق. (محمّدی ری‌شهری، ۱۳۷۹: ۱۰۷)

امام علی (ع) در دوران خلافت، با عالمان و سیاستمداران دورو مواجه بود و هر دو دسته را افشا کرد. از مردم نیز خواست که آنان را بشناسند و همان گونه که قرآن از مسلمانان خواسته با آنان دوستی نوزند (نساء / ۸۹)، آنان را دشمن قطعی خود بدانند (منافقون / ۴) و همواره از آنان مانند شیء نجس و پلید، اعراض و اجتناب کنند (توبه / ۹۵). امام با سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌ها، خطاب قرآنی (جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ) (توبه / ۷۳؛ تحریم / ۹) را پیش‌رو نهاد و با منافقان سیاسی و دینی، برخوردی افشاگرانه کرد. حضرت علی (ع) از دو جهت عامل رسوایی منافقان بود:

الف) افشاگری‌هایی که در سخنرانی‌های عمومی علیه منافقان انجام می‌داد و مقاصد آنان را برای مردم برملا می‌نمود.

ب) به حدیث شریف پیامبر (ص) استناد می‌کرد که فرمود: «ای علی، مؤمن تو را دشمن نمی‌گیرد و منافق تو را دوست نخواهد داشت». امام علی (ع) این کلام را قضای الهی معرفی کرد که بر زبان پیامبر اکرم (ص) جاری شده است؛ یعنی هرکس که با علی (ع) به دشمنی برخیزد و یا در زمینه‌های مختلف بدو تعرض و توهین نماید، از جمله منافقانی خواهد بود که رسوا می‌شود. به عبارت بهتر، دوستی با امیرمؤمنان (ع)، معیار ایمان و نفاق است. (بابازاده، ۱۳۷۹: ۴۵۹-۴۶۰)

در زمینه نفاق سیاسی کارگزاران عهد امام علی (ع)، به نمونه‌های تاریخی بسیاری می‌توان اشاره کرد؛ منافقانی که نفاقشان سریع‌تر از دیگران آشکار گشت مثل معاویه، طلحه، زبیر و حامیان آن‌ها و منافقانی که دورویی پنهان، آنان را به راحتی رسوا نمی‌ساخت مانند: عبیدالله بن عباس، ابوبرده، عمرو بن عاص، شبت بن ربیع و اشعث بن قیس و امثال آن‌ها. (ذاکری، ۱۳۷۵: ۴۴۸/۱)

ابن ابی الحدید می‌نویسد:

اشعث در زمان خلافت علی (ع) جزو منافقان بود و نقش او در میان اصحاب امیرالمؤمنین مانند نقش عبدالله بن ابی در میان اصحاب رسول خدا (ص) بود و هر یک از آن‌ها در زمان خود در رأس گروه منافقان بودند. در زمان خلافت علی (ع) هر توطئه و اضطراب و خیانتی که به وجود می‌آمد، منشأ آن اشعث بود (ابن ابی الحدید، بی تا: ۲۹۷/۱). وقتی اشعث در مسجد کوفه نسبت به آنچه نمی‌دانست اعتراض کرد، حضرت او را رسوا ساخت که: «چه کسی تو را آگاهاند که چه چیزی به سود یا زیان من است! لعنت خدا و لعنت کندگان بر تو باد ای متکبر متکبرزاده! منافق پسر کافر! سوگند به خدا! تو یک بار در زمان کفر و بار دیگر در حکومت اسلام، اسیر شدی و مال و خویشاوندی تو، هر دو بار نتوانست به فریادت برسد. آن کس که خویشان خود را به دم شمشیر سپارد و مرگ و نابودی را به سوی آن‌ها کشاند، سزاوار است که بستگان او بر وی خشم گیرند و بیگانگان به او اطمینان نداشته باشند». (نهج البلاغه، ۱۳۸۷: خطبه ۱۹)

۵. نتیجه‌گیری

حضرت علی (ع) که در گفتارهای خویش، همواره از تعالیم وحی و سنت پیامبر (ص) بهره می‌گرفت، در مسائل سیاسی، مسیر را برای زمامداران، کارگزاران و همه اربابان قدرت، مشخص نموده و بایدها و نبایدها را به آنان گوشزد فرموده است. در نگاه حضرت، همه ارزش‌ها در حوزه مسائل سیاسی حکومتی، در جهت تحقق بخشیدن به اوامر الهی و خدمت به مردم و تأمین نیازهای آنان است؛ به عبارت دیگر سیاست در اندیشه علی (ع) ارزش ذاتی ندارد، هدف نیست؛ بلکه وسیله است. قدرت در نگاه حضرت به مفهوم سلطه، برتری جویی، خودمحوری و مکتب‌جویی نیست.

بررسی نهج البلاغه نشان می‌دهد، در اندیشه سیاسی امام علی (ع) بر ضدا ارزش‌های شاخصی همچون ظلم و نفاق خط بطلان کشیده شده است؛ که ریشه اغلب ناراستی‌هاست.

وقتی شخصی به مقام و قدرت خود شیفته گردد، برای حفظ و یا دستیابی به آن به هر کاری روی می‌آورد، تا آنجا که مجبور می‌شود خود را پشت پرده نفاق پنهان ساخته و به انواع ستم‌ها متوسل شود. چنین فردی به بارزترین ظلم‌ها مانند کشتار و خونریزی و یا ناپیداترین آن‌ها مانند یک انتصاب نابجا و دور شدن از اعتدال، روی می‌آورد. این‌چنین ظلم‌ها در یک نظام، عواقب و آثاری به همراه خواهد داشت. از عقوبت الهی گرفته تا اثرات ویرانگر دنیایی که هم برای شخص ظالم و هم برای نظام و مردم آن خواهد بود.

حضرت علی(ع) در دوران خلافتش با عالمان و سیاستمداران دورو مواجه بود که با سخنرانی‌ها و موضع‌گیری‌هایش هر دو دسته را افشا کرد. حضرت با بیان نشانه‌های منافق سیاسی از مردم خواست که آنان را بشناسند و همان‌گونه که قرآن از مسلمانان خواسته با آنان دوستی نوزند.

کتاب‌نامه

- قرآن کریم.
آمدی، عبدالواحد (۱۳۷۷ش). *غررالحکم*، ترجمه و تحقیق: هاشم رسولی محلاتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ابن ابی الحدید، عزالدین (بی تا). *شرح نهج البلاغه*، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجیل.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ق). *لسان العرب*، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- ابن میثم بحرانی، علی (۱۳۷۵ش). *شرح نهج البلاغه*، ترجمه: مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۱ش). *عدالت در نظام سیاسی اسلام*، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.
- استادی، رضا (۱۳۷۹ش). *بیست مجلس پیرامون عهدنامه مالک اشتر*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- بابازاده، علی اکبر (۱۳۷۹ش). *سیمای حکومتی امام علی(ع)*، قم: انتشارات انصاریان.
- جردق، جرج (۱۳۸۹ش). *امام علی صدای عدالت انسانی*، ترجمه و توضیحات: سید هادی خسرو شاهی، قم: بوستان کتاب.
- جعفری، محمد تقی (۱۳۸۹ش). *حکمت اصول سیاسی اسلام*، تهران: مؤسسه تدوین آثار علامه جعفری.
- جمالی، نصرت الله (۱۳۷۸ش). *عوامل سقوط حکومت‌ها در قرآن و نهج البلاغه*، قم: نهانندی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۶۷ش). *اخلاق کارگزاران در حکومت اسلامی*، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
- حجازی، فخرالدین (۱۳۶۰ش). «سیاست در نهج البلاغه»، در *یادنامه دومین کنگره نهج البلاغه*، بی جا: بنیاد نهج البلاغه.

- حکیمی، محمد رضا (۱۳۷۸ش). *جامعه‌سازی قرآنی (مقالات)*، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۰ش). *دولت آفتاب*، تهران: دریا.
- دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۷۹ش). *حکومت حکمت*، تهران: دریا.
- دین پرور، محمد (۱۳۸۱ش). *آزادی سیاسی در سیره امام علی (ع)*، قم: بوستان دانش.
- ذاکری، علی اکبر (۱۳۷۵ش). *سیمای کارگزاران علی بن ابیطالب (ع)*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲ش). *المفردات الفاظ القرآن الکریم*، تهران: مرتضوی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۷۳ش). *حکمت و معیشت*، بی جا: مؤسسه فرهنگی صراط.
- شرتونی، سعید (۱۴۰۳ق). *اقرب الموارد*، قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- شوشتری، محمد تقی (۱۴۱۸ق). *بهج الصباغه*، تهران: امیرکبیر.
- صائب، عبدالحمید (۱۳۸۳ش). *بررسی تاریخی سنت پیامبر (ص)*، ترجمه: حسین ادیب، قم: دایره المعارف فقه اسلامی، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیه.
- صالحی نجف‌آبادی، نعمت الله (۱۳۶۳ش). *ولایت فقیه حکومت صالحان*، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- صدیق عربانی، یوسف (۱۳۸۲ش). «سیره نظری و عملی امیرالمؤمنین علی (ع) در مورد عدالت اجتماعی»، مجموعه مقالات برگزیده همایش عدالت اجتماعی و امیرالمؤمنین، به اهتمام: محمدحسین رضایی، تهران: مؤسسه چاپ و دانشگاه امام حسین.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲ش). *تاریخ الرسل و الملوک*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، بی جا: انتشارات اساطیر.
- عسکری، ابوهلال عبدالله بن سهل (۱۴۲۷ق). *فروق فی اللغة*، تحقیق: جمال عبدالغنی مدغمش، بیروت: مؤسسه الرساله.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۷۹ش)، «آزادی سیاسی در حکومت امام علی (ع)»، *عدالت و آزادی در نگاه امام علی (ع)*، به اهتمام: محمدرضا طالقانی، مشهد: انتشارات امام محمد باقر.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۰ش). *توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع)*، قم: سازمان تبلیغات اسلامی.
- علیخانی، علی اکبر (۱۳۸۳ش). «مشارکت مردم در تصمیم‌گیری»، *حکومت‌نامه امام علی (ع)*، به کوشش کاظم قاضی زاده، دفتر نشر معارف.
- غلامعلی، احمد (۱۳۸۹ش). *شناخت نامه نهج البلاغه*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین (سمت).
- فاضل لنکرانی، محمد (۱۳۸۲ش). *آیین کشورداری از دیدگاه امام علی (ع)*، تنظیم و تدوین: حسین کریمی زنجانی، بی جا: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۲۵ق). *کتاب العین*، تصحیح: اسعد الطیب، قم: انتشارات اسوه.
- قربانی، زین العابدین (۱۳۶۰ش). «حقوق از دیدگاه نهج البلاغه»، در *یادنامه کنگره هزاره نهج البلاغه*، بی جا: بنیاد نهج البلاغه.
- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۸۲ش). *مفردات نهج البلاغه*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۸۴ رویکرد نهج البلاغه به ظلم و نفاق سیاسی به عنوان دو ضد ارزش

- قزوینی، عبدالکریم (۱۳۷۱ش). بقا و زوال دولت در کلمات سیاسی امیرالمؤمنان (ع)، به کوشش: رسول جعفریان، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- ماندگار، محمد مهدی (۱۳۸۱ش). خط مشهای سیاسی نهج البلاغه، قم: بوستان کتاب.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۹ش). سیاست نامه امام علی (ع)، ترجمه: مهدی مهریزی، قم: دارالحدیث.
- مسعودی، عبدالهادی (۱۳۸۰ش). «نفاق»، دانشنامه امام علی (ع)، زیر نظر علی اکبر رشاد، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۷۰ش). مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۷ش). پانزده گفتار، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۶ش). جاذبه و دافعه علی (ع)، تهران: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۵ش). سیری در نهج البلاغه، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۱ش). یکصد موضوع اخلاقی در قرآن و حدیث، تدوین: سید حسین حسینی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۵ش). پیام امام امیرالمؤمنین (شرح نهج البلاغه)، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی، سید رضا (۱۳۸۰ش). «علی تراز سیاست اسلامی»، در حکومت و سیاست از دیدگاه امام علی (ع)، دفتر نشر و پخش معارف.
- میرموسوی، سیدعلی (۱۳۸۰ش). «عوام و خواص»، دانشنامه امام علی (ع)، زیر نظر علی اکبر رشاد، قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- نهج البلاغه (۱۳۸۷ش). ترجمه محمد دشتی، تهران: انتشارات اسلام.
- یعقوبی، احمد (۱۳۷۱ش). تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمد ابراهیم آیتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.